

ایشان شرایط را این‌گونه آشفتته و درهم ریخته توصیف کرد: «فَأَنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْوهٌ وَأَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَإِنَّ الْأَفْأَقَ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحَبَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ»؛ ما پیشاپیش کاری می‌رویم که آن را رویه‌هاست، و گونه‌گون رنگ‌هاست. دل‌ها برابر آن بر جای نمی‌ماند و خردها بر پای. همانا کران تا کران را ابر فتنه پوشیده و راه راست ناشناسا گردیده است.

در برابر این وضع، چاره‌ای جز به دست گرفتن پرچم «تحول خواهی» نداریم. هر گونه «محافظه‌کاری» و «مصلحت‌اندیشی»، ما را در «حصار وضع موجود» نگاه می‌دارد، بلکه به «عقب» می‌راند و دستاوردها و فتوحات انقلاب را می‌بلعد. پس باید «شجاعانه» و «قاطعانه»، پرچم تحول خواهی را برافراشت و از تغییر و دگرگونی، نهراسید. آنان که به وضعیت موجود، «خو» گرفته‌اند و «تداوم» آن را طلب می‌کنند، تحولی را رقم نمی‌زنند، حتی اگر در زبان، خود را تحول‌خواه معرفی کنند و کارگزار تغییر بنمایانند. اینان نه فقط نسبتی با تحول خواهی ندارند، بلکه «عاملان» و «بانیان» وضع موجود هستند و با «همراهی منفعت‌جویانه» یا «سکوت سیاسی کارانه» خویش، آن را رقم زده‌اند. پس باید مراقب «فریب‌ها» و «خدعه‌ها» بود و اجازه نداد که جای «متهم» و «شاکی» عوض شود و بدحکاران، طلب‌کارانه سخن بگویند.

به هر حال، مسئله «راهگشا» و «پیش‌برنده»، تحول خواهی است و راضی شدن به هر آنچه که «کمتر» و «فروتر» از این باشد، روا و به جا نیست. مردم از «تکرار» و «تداوم» مشکلات مزمن، خسته و فرسوده‌اند و از خود می‌پرسند آیا این مشکلات دیرینه و دیرپا، حل‌شدنی نیستند و ما باید به وجود آزاردهنده آن‌ها عادت کنیم؟! آیا کسی نیست که یک بار برای همیشه، آستین‌های همت و قاطعیت خویش را بالا بزند و به میدان مجاهدت پا بگذارد و مردانه، از پس آن‌ها برآید؟! آیا هیچ راه حلی وجود ندارد و مشکلات مزمن، اجتناب‌ناپذیر و بی‌علاج هستند؟! یا این که پدید آمدن مشکلات مزمن، ناشی از اهمال‌کاری‌ها و نسنجیده‌کاری‌ها هستند و خونندگان به وضع موجود، آن‌ها را به عنوان بخشی قهری و حتمی از واقعیت پذیرفته‌اند و قصد برطرف کردن آن‌ها ندارند؟!!

آری، در اینجا است که نیروهای سیاسی و مدیران، دو دسته می‌شوند: یکی کسانی که «تحول» را طلب کرده‌اند و دیگری، آنان که حامی «تداوم» هستند. این در حالی است که راه برون‌رفت و چاره‌کار، «تحول» است و تحول نیز به معنی «جهش مبتکرانه» است.

در جهش مبتکرانه نباید به «روندهای رایج» و «سازوکارهای جاری»، تکیه کرد و در درون آن‌ها، محدود شد، بلکه باید راه حل را در «خلاقیت‌های روشنی» و «بازاندیشی‌های ساختاری» جست‌وجو نمود و ذهن خود را از اسارت «کلیشه‌ها» و «تکرارها» و «تداوم‌ها» خالی کرد. تحول خواهی یعنی در طلب «اتفاق‌های بزرگ» بودن و «گام‌های بلند» برداشتن و بر «تحركات چالشی» تکیه کردن. به این ترتیب، چنانچه بخواهیم از مشکلات مزمن عبور کنیم و وارد دوره تاریخی جدید شویم، چاره‌ای جز استقبال جمعی از قافله تحول نداریم. **۱**

«تحول» به این
معنی است که
مانیاز داریم برای
عبور از چالش‌ها
و تنگناها
و دستیابی
به آرمان‌ها،
در گذشته
روشی «خویش»،
بازاندیشی کنیم و
«تبدیل بنیادی» و
«دگرگونی اساسی»
ایجاد نماییم؛ در
غیر این صورت،
هدف‌های مان،
معلق و معطل
باقی خواهند
ماند و راه به جایی
نخواهیم برد.